

بازتاب آموزه توحید در سریال یوسف پیامبر

سید احسان عابدی* (نویسنده مسئول)

عادل صادقی دهلان**

چکیده

هدف: هدف از پژوهش حاضر نشان دادن چگونگی بازتاب آموزه‌های توحیدی در سریال یوسف پیامبر است.

روش: این پژوهش با استفاده از روش نشانه‌شناسی پیرس و با توجه به مؤلفه‌های توحیدی از منظر علامه طباطبایی به چگونگی بازتاب آموزه توحید در سریال یوسف پیامبر می‌پردازد.

یافته‌ها: در سریال یوسف پیامبر سکانس‌هایی که با مؤلفه‌های توحیدی همراه بوده، مورد توجه قرار گرفته و دلالت آن مشخص شده، مثل سکانس‌های درگیری یعقوب و یوسف پیامبر با کاهنان، سکانس‌های ارتباط با غیب، سکانس‌های ابتلاء و یا سکانس‌هایی که به ادب حضور و عشق پرداخته شده و عناصری مثل صحنه، وسایل صحنه، نورپردازی‌ها، دوربین، بازیگر، صداها، دیالوگ‌ها، موسیقی و ترکیب‌بندی‌هایی که با ارتباط با هم یک جریان

* کارشناسی ارشد، تولید سیما، دانشگاه صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، قم، ایران،

.seyedehsanabedii@gmail.com

** دکترای حکمت هنر دینی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، adelsadghi.qiu@gmail.com

توحیدی را به تصویر کشیدند، چگونگی دلالت‌های آن‌ها برای بیان بازتاب امر توحیدی به‌وسیله نشانه‌شناسی تبیین شده و مشخص گردیده که نشانه‌ها در تعامل با هم به‌صورت یک زنجیره می‌توانند توحید را بازتاب دهند.

نتیجه‌گیری: توحید در سریال حضرت یوسف در مؤلفه‌های توحیدی، عشق، ادب، دستگیری از دیگران، صبر در ابتلائات، درگیری حق و باطل، مناجات و دعا و ارتباط با غیب بازتاب یافته که در مواردی موفق به این امر بوده است، اما در مواردی هم اتصال مضمون به مبدأ با نارسایی مواجه بوده است.

کلیدواژه‌ها: توحید، نشانه‌شناسی، سبک زندگی، حیات طیبه، سریال یوسف پیامبر.

مقدمه

زبان فیلم زائیده تکنولوژی غرب و مروج نوعی فرهنگ محتوایی متعارض با نظام توحیدی است و جهان امروزی، غرق در مادیات و غافل از معنویات بازتابی از همین رسانه‌هاست. ابعاد فرمی نگرش فرهنگی سکولار، دستمایه تولید فرهنگ صنعتی و استفاده از جاذبه‌های دنیوی است؛ اما ماهیت بیانی فرهنگ دینی برای تجسم بخشیدن به حقیقت متعالی، جهان را یک پارچه و انتزاعات و کثرات اعتباری را در وصول به وحدت که ملازم توحید است تصویر می‌کند؛ اگر روی خطاب خویش را به فطرت الهی برگردانیم، می‌توانیم در ماهیت و عناصر بیانی و کیفیت اثرگذاری آن بر روح و جسم تامل نماییم. آموزه‌های توحیدی در قالب اسماء و صفات، آیینه تجلی است که با استفاده از تکنیک در فرم مناسب خود معنا می‌یابد. «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^۱.

همه عالم اسم الله‌اند. چون اسم، نشانه است؛ همه موجوداتی که در عالم هستند، نشانه ذات مقدس حق تعالی هستند. تمام عالم زنده است، همه هم اسم الله هستند (خمینی، ۱۳۸۸: ۹۶). نگرش توحیدی می‌تواند بازتابی از همین حقیقت باشد و انسان با توجه به فطرت الهی، این فرایند را از رهگذر امور درونی و قلبی، معانی توحید و مفاهیم متعالی را از عالم اسماء و

صفات بازتاب می‌دهد. اما این امر با پیچیدگی‌هایی روبه‌رو است؛ چراکه دسترسی به عالم اسماء و صفات با تهذیب نفس امکان‌پذیر است و شخص مهذب باید بتواند تجلیات را به‌گونه‌ای تبدیل به محسوسات کند که با استانداردهای متخصصین و فهم مخاطب بیگانه نباشد.

لذا برای نشان دادن تمدن اسلامی و مقابله با رسانه غرب، مکتب توحیدی باید به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی نماید که بتواند مبانی توحیدی خود و به‌ویژه تجلیات اسماء و صفات خدا را در تولیدات رسانه‌ای، به‌خصوص سریال‌های تلویزیونی به کار بگیرد؛ سریال‌های تلویزیونی به این دلیل که فراغ بیشتری برای پرداختن به موضوع دارند و بیشتر با سبک زندگی جامعه در ارتباط هستند، می‌توانند سبک زندگی الگوهای الهی مثل پیامبران و امامان را به تصویر بکشد؛ در این میان ضروری است که مبانی توحیدی برای نزدیک شدن به مفاهیم خود در سریال‌های تلویزیونی تکنیک‌های خاص خود برای فیلمنامه، میزانشن، تدوین و دیگر عوامل تولید را به کار گیرد تا بتواند به هدف مورد نظر دست یابد و این مهم را با زبان هنری در جامعه منعکس نماید تا بتواند جامعه را به سمت مبانی توحیدی خود رهبری نموده و باورهای جامعه را ارتقاء بخشد. در این پژوهش قصه حضرت یوسف علیه السلام به این دلیل انتخاب شد که سریال‌های زیادی که قرآن به آن‌ها اشاره کرده باشد ساخته نشده و می‌توان گفت مفصل‌ترین سریالی که به زندگی یکی از پیامبران الهی پرداخته شده، سریال یوسف پیامبر است

در این راستا پژوهش حاضر در صدد تبیین چگونگی بازتاب آموزه توحید در سریال تلویزیونی یوسف پیامبر است. همچنین در پی پاسخ به این پرسش است که: آموزه توحید در سریال تلویزیونی یوسف پیامبر چگونه بازتاب یافته است؟ و ذیل آن به پرسش زیر پاسخ داده خواهد شد:

نشانه‌های تأویلی، شمایی و نمادی سریال یوسف پیامبر برای بازتاب آموزه‌های توحیدی چگونه می‌تواند باشد؟

در ادامه مفاهیم چارچوب نظری مربوط به این نگارش آمده است.

بازنمایی

بازنمایی به معنای استفاده از زبان برای گفتن چیزی معنادار یا برای نمایش دادن جهان معنادار به افراد دیگر است؛ در نتیجه، زبان گفتاری و نوشتاری برای معنا و فرهنگ، نقطه مرکزی و منبعی برای ارزش‌های فرهنگی و معانی فرهنگی محسوب می‌شود. زبان در این نگاه به معنای آن است که افراد با زبان مشترکی قادر به ترجمه گفتار دیگران باشند و همین‌طور قادر باشند تا ایمازهای بصری را بخوانند (هال، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۳).

در این پژوهش نظریه‌های بازتابی^۱ مبنای تحلیل بازتاب آموزه توحید هستند. در نگاه بازتابی، ادعا بر این است که زبان به شکل ساده‌ای، بازتابی از معنایی است که از قبل در جهان خارجی وجود دارد. بر اساس این رویکرد، کارکرد زبان مانند یک آینه، بازتاب معنای صحیح و به طور دقیق منطبق از جهان است (هال، ۱۳۸۶: ۱۲). این دیدگاه هم عرض با نگاه یونانی‌ها به هنر و زبان تحت عنوان واژه ممسیس «mimesis» است.

توحید

اصل همه نگرش‌های ایمانی، توحید است؛ یعنی یگانه شمردن او در وجود، خالقیت، ربوبیت و قانون‌گذاری و امر و نهی و واجب‌الاطاعه بودن بی‌چون و چرا و سزاواری و اهلیت عبودیت و الوهیت (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۳: ۳۸۲). توحید یعنی وجودی در عالم هست که همه چیز را پُر کرده است (اللَّهُ الصَّمَدُ) و چیزی غیر او یا جدای از او نیست (لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ). خدا هست و تجلیات و مخلوقات او؛ هر چه هست او است. (لَا مَلَجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ) (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۶، ۱۲۹؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۰، ۱۶۱)

در کلام شیعه توحید به چهار قسم تقسیم می‌شود؛ توحید ذات، توحید اسماء و صفات، توحید افعال و توحید در عبادت. در این میان آنچه در صدر آموزه‌های توحیدی قرار گرفته است، توحید اسمائی و صفاتی است.

در توحید اسماء و صفاتی انسان همه اوصاف خود و جهان را از صفات حق، بلکه قائم

1. the Reflective.

به صفات حق، بلکه عین آن می بیند و به تعبیر لطیف تر او می شود عین الله، یدالله و تجلی اسماء الهی می شود یا به عبارت دیگر وقتی از خود و تمام عالم نفی صفت کرد و جز صفات حق تعالی چیزی ندید، عالم سراسر اسماء الله می شود (و باسمائک التی ملات ارکان کل شیئ) (ابن طاووس، ۱۴۱۸: ۱۸۸). و بعد به خود می نگرد و خود را هم پرشده از اسماء الهی می یابد «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^۱ و بعد از آن نسبت جدید خود را با عالم برقرار می کند که او شده است رزاق یا غفار یا ...

توحید اسمائی بدان معناست که در حقیقت تمامی اسماء حسنی و اوصاف برتر، به تنهایی برای خداست و هر موجودی که دارای اسماء یا اوصاف گوناگونی است، تجلی کننده اسماء حسنای الهی است. «همه عالم اسم الله اند؛ تمام عالم. چون اسم، نشانه است؛ همه موجوداتی که در عالم هستند، نشانه ذات مقدس حق تعالی هستند» (خمینی ۱۳۸۸: ۹۶). «... و آن ذات، چون دربردارنده حقیقت همه کمالات وجودی است، متّصف به همه آن ها می باشد؛ در نتیجه، به همه آن ها نامیده می شود، و آن ها نام های او خواهند بود؛ زیرا اسم، همان ذات است که همراه با پاره ای از اوصافش در نظر گرفته شده است؛ و آن گاه که وجودهای تراویده از ذات اقدس اله با او ملاحظه شوند، بین آن وجودها و اسماء ذاتی او نسبت هایی هویدا می گردد که هم چون رابطه هایی، آن وجودها را با اسماء الهی، مرتبط می کنند، نه با خود ذات اقدس اله؛ زیرا مقام ذات، از همه تعینات و نسبت ها منزّه است» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴۳).

توحید در قرآن و مصادیق آن در سبک زندگی

«سبک زندگی» به معنای تجویز چگونه زیستن و کیفیت برنامه ریزی و عمل کردن در زندگی برای رسیدن به اهداف و عبور از مشکلات زندگی است؛ یعنی دستورهایی جزئی و کاربردی برای اصلاح همه امور زندگی، تا زندگی بشر روز به روز به بهترین حالت خود نزدیک شود (مهروی کنی، ۱۳۸۷: ۲۰۹). باورهای توحیدی روش و حالتی خاص در زندگی ایجاد می کند که تمام اعمال و رفتار انسان در این جهان و عوالم و قبلی و بعدی را متأثر از خود

می‌کند. پس توحید و یگانه دانستن خدا یا یگانه شدن با خدا خودش سبک زندگی است (مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ۲۱۹).

برای تطبیق مصادیق سبک زندگی پیامبران با قرآن کریم و سریال یوسف پیامبر مؤلفه‌های توحیدی با مبنای آراء علامه طباطبایی^۱ در نظر گرفته شد که مبنای تحلیل سریال می‌باشند و از آن در قرآن کریم تعبیر به حیات طیبه هدایت شده که از نظر می‌گذرند.

جهان‌بینی توحیدی و احیای حق و باطل برای وصول به حیات طیبه

در کلام خدای متعال مکرر آمده که ملك عالم از خداست و حقیقت این ملك برای هیچ موجودی از موجودات، استقلال باقی نمی‌گذارد و استقلال را منحصر در ذات خدا می‌داند. و تعابیر محکم دیگری که سبک زندگی قرآنی را محفوف به این باورها می‌کند نظیر (اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى) و نیز (ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ). (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲، ۵۱۵)

خداوند در کنار علم و ادراکی که انسان مؤمن دارد و دیگران ندارند، می‌فرماید او از قدرت ویژه‌ای بر احیای حق و ابطال باطل بهره‌مند است که دیگران نیستند. چنانچه خدای تعالی درباره آنان فرموده: (وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ)^۱ و نیز: (مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ)^۲ و این علم و قدرت جدید، انسان مؤمن را آماده می‌کند تا اشیاء را بر آنچه که هستند ببیند، و اشیاء را به دو قسم تقسیم می‌کند، یکی حق و باقی و دیگری باطل و فانی. وقتی مؤمن این دو را از هم متمایز دید، از صمیم قلب از باطل فانی که همان زندگی مادی دنیا است، اعراض نموده، به عزت خدا اعتزاز می‌جوید، و وقتی عزتش از خدا شد، دیگر شیطان با وسوسه‌هایش، و نفس اماره با هوی و هوس‌هایش و دنیا با فریبندگی‌هایش نمی‌تواند او را ذلیل و خوار کنند، زیرا با چشم بصیرتی که یافته است بطلان متاع دنیا و فنای نعمت‌های آن را می‌بیند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲، ۴۹۲).

۱. روم/م/ ۴۷

۲. مائده/ ۶۹

علم توحیدی و صبر برای وصول به حیات طیبه

اشخاصی که به علم الهی دست پیدا کردند و توانستند برای احیای حق بکوشند، دل‌هایشان متعلق و مرتبط با پروردگار است، و در طول مسیر آن زندگی جز حسن و جمیل چیزی نمی‌بینند. از دریچه دید آنان هر چه را که خدا آفریده حسن و جمیل است و جز آن کارها که رنگ نافرمانی او را به خود گرفته هیچ چیز زشت نیست (همان). این آثار زندگی جز بر زندگی حقیقی مترتب نمی‌شود و زندگی مجازی بویی از آن ندارد، خداوند این آثار را بر حیاتی مترتب کرده که آن را مختص به مردم باایمان و دارای عمل صالح دانسته (همان: ۴۹۳).

عزت و زندگی توحیدی

واضح است که هر عملی که انسان برای غیر خدا انجام دهد، بی‌شک مقصودی از آن عمل در نظر دارد، یا برای این است که عزت و مقامی به دست آورد یا به دلیل ترس از نیروی کس یا چیزی آن را انجام می‌دهد، تا از شر آن در امان باشد. حال قرآن کریم عزت را منحصر در خدای سبحان کرده و فرموده: (ان العزه لله جمیعا) و هم نیرو را منحصر در او کرده و فرموده: (ان القوة لله جمیعا). معلوم است کسی که به این دین و معارف ایمان دارد، دیگر در دلش جایی برای ریا و سمعه و ترس از غیر خدا، امید، تمایل و اعتماد به غیر خدا، باقی نمی‌ماند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱، ۳۱۷).

تسلیم در مقابل امر مولی و ادب برای وصول به حیات طیبه

تسلیم در مقابل امر مولی در ناحیه کارهای کوچک و بزرگ، اباحه را به امور ضروری زندگی، اختصاص می‌دهد، همان‌گونه که فطرت اقتضاء دارد، و سپس به آن، جهت الهی می‌بخشد. به نحوی که کارها فقط برای او و به امر او انجام شود. سپس این شیوه را در تمام ابعاد زندگی گسترش داده، سبک ویژه‌ای از زندگی که در آن توحید را در عین یگانگی در این کثرت حفظ کرده، و این کثرت را در عین گوناگونی‌اش در توحید، صیانت می‌کند، به ارمغان می‌آورد. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳۹-۳۸)

نزدیک‌ترین مفهوم به سبک زندگی را ادب می‌دانیم، به نظر می‌رسد که تأکید بر جلوه‌های صوری باورها و حالات اخلاقی به وسیله ادب همانی باشد که مراد از سبک زندگی است که در آن نیز یک درهم تنیدگی‌ای بین ظاهر و باطن دیده می‌شود و اصلاح آن از ظاهر یا باطن محل اختلاف است. اما اینکه کدام سبک زندگی صحیح و نیکوست، به غرض انسان‌ها از زندگی بستگی دارد. انسان آن چیزی را نیکو می‌داند که در راستای غایت اصلی زندگانی‌اش باشد؛ درست و زیبا رفتار کردن یکسان و جهانی است، اما مصادیق آن در هر شخص و جامعه‌ای متفاوت است. پس ادب آینه‌ای از غایات افراد و جوامع می‌تواند باشد. ادب و سبک زندگی اخبار از درون می‌کند که چه چیزی را زیبا و مهم می‌شمارند و مقاصدشان چیست؟ غایات شخصی آداب هر فردی را مشخص می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶، ۳۶۶).

قصص قرآن و حیات طیبه

برای نشان دادن توحید باید به سبک زندگی و تمهیدات پیامبران الهی در زندگی‌شان برای خودسازی و هدایت رجوع کرد که با کشف مقاصد الهی در زندگی متنوع انبیاء، به‌عنوان سریع‌ترین و نزدیک‌ترین راه برای رسیدن به حیات طیبه از آن‌ها بهره جست. به‌جای الگو گرفتن از اسطوره‌سازی‌های غربی می‌توان پیامبران الهی الگو قرار داده شوند؛ چراکه قرآن کریم مسیر رشد و تعالی را به زبان فطرت در قالب داستان‌هایی از برترین کسانی که این مسیر را در شرایط زمانی، مکانی، اجتماعی و سیاسی مختلف پیموده‌اند، بیان نموده است.

تنزل و تمثیل، تذکر، تکرار و پرداخت متفاوت و تلقین متوالی از ویژگی‌های قصص قرآنی است که هر یک از ویژگی‌ها برجستگی صورت و محتوا و تأثیرگذاری آن را در مخاطب به ارمغان می‌آورد. امام خمینی در این باره چنین می‌نگارد: در هر دفعه که اصل مطلب را تکرار کند، خصوصیات و لواحق در آن مذکور است که در دیگران نیست؛ در هر «دفعه نکته مهم عرفانی یا اخلاقی را مورد نظر قرار داده و قضیه را در اطراف آن چرخ می‌دهد» (خمینی، ۱۳۸۸: ۱۸۰).

مؤلفه‌های اشاره شده بی‌شک تمام مؤلفه‌های سبک زندگی توحیدی نیست و با توجه به

اینکه هر آیه از کلام الله ریشه‌ایی در آیات دیگر دارد، این امر پژوهشی عمیق و گسترده را می‌طلبد. فارغ از اینکه می‌توان مؤلفه‌های توحیدی مثل عبادی، اخلاقی، اعتقادی را مورد بررسی قرار داد، اما این دسته‌بندی‌ها در آثار دیگر پرداخت شده و اثرگذاری مورد نظر تأمین نشده است. این پژوهش بر آن است که روح توحید در کل مجموعه دیده شود و مصادیق آن مثل یک زنجیره، دلالت‌های خود را به جریان حقیقی توحیدی روانه کنند. با مؤلفه‌های بیان شده می‌توان آثار توحیدی تولید کرد که نسبت همه اسماء و افعال متصل به مبدأ اصلی شوند و در تمام اجزای داستان روح توحیدی حاکم باشد.

بر این اساس می‌توان فیلمنامه‌ای تنظیم کرد که در آن اسماء و افعال به‌گونه‌ای به تصویر درآیند که تأثیر مستقیم اعمال انسان در این جهان و زندگی او در مرحله بعد از دنیا را نشان دهد. همچنین نمایش اینکه هر لحظه از زندگی در دنیا، انسان بر سر دو راهی خیر و شر است که سعادت و شقاوت ابدی را برای انسان رقم می‌زند؛ هر جا که انسان توانست خیر را تشخیص دهد و به امر مولی به آن عمل کند، نور علمی به سینه‌اش می‌تابد که می‌تواند حیات و لقاء را در همین دنیا تجربه کند. جزء جزء این عالم برای او نشانه و آیت به سمت حق می‌شود، همه چیز را از او می‌بیند و همه عالم را حسن و جمال درک می‌کند؛ دیگر همه اتفاقات و ابتلائات و بلاها را دریچه‌ای برای رشد خود می‌فهمد؛ دیگر زندگی در دنیا و دل بستن به آن رنگ می‌بازد و سراسر زندگی او امید به لقاء بدون حجاب او می‌شود؛ با این نگاه فارق از جنسیت و مذهب می‌توان مبنای توحیدی را در قالب فیلم به تمام بشر عرضه کرد همان‌طور که قرآن برای هدایت همگان آمده است.

روش‌شناسی تحقیق

در این پژوهش با بهره‌گیری از روش اسنادی، داده‌ها گردآوری و مورد توصیف و تحلیل قرار می‌گیرند و از طریق روش نشانه‌شناسی باز نمود نشانه‌های قدسی در نظام توحیدی مورد بررسی قرار می‌گیرند. از این رو با بررسی نشانه‌ها و ارتباط آن‌ها با یکدیگر برای رسیدن به تجلی و ظهور توحید، دلالت نشانه‌ها در سه محور شمایی، نمایه‌ای و نهادی، با آراء

نشانه‌شناسی پیرس، در فرم و محتوای سریال تلویزیونی یوسف پیامبر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یافته‌ها

بازتاب در آموزه توحید

برای بازتاب توحید و محاکات از اسماء الهی در قالب لفظ، کلام و تصویر ضروری است چند نکته رعایت شود؛ در قدم اول هنرمند مهذب باید درک صحیحی از حقیقت متعالی بیابد و در ادامه بتواند آن معانی را به صورت محسوس و در قالب متناسب هنری و با نمادهای مورد نظر ارائه نماید. دومین نکته این است که معارف توحیدی مخاطب خاص می‌طلبد و این مخاطب باید مسیر دریافت معارف را ببیماید. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ»^۱ به این معنی که ما قرآن را پایین می‌آوریم و تو را بالا می‌کشیم تا این حقیقت را درک کنی، این طور نیست که قرآن تا پایین‌ترین مرحله نزول کند؛ معارف توحیدی هم همین‌طور هستند؛ هنر نورانی و پاک، مخاطب پاک می‌خواهد؛ مخاطب پاک هم یعنی فطرت پاک که حدودی ندارد و در همه جای عالم می‌توان آن را یافت؛ مخاطب توحیدی انحصار در یک منطقه و مکتب ندارد و عالم‌گیر است. بنابراین مباحث اسمایی جایی تجلی می‌کند که تنزل نکند و قدسی بودنش را از دست ندهند، چراکه محتوای توحیدی اگر از حدود خود تنزل کند، دیگر حکایت از اسماء نیست، اثری می‌شود که مکاتب دیگر هم آن را بیان کرده‌اند. مهم‌ترین تفاوت هنر توحیدی و هنر غیرتوحیدی در همین نکته نهفته است که هنر توحیدی فطرت انسان‌ها را مخاطب قرار می‌دهد و می‌خواهد اسماء و صفات الهی که در همه مخلوقات به ودیعه گذاشته شده است را مورد توجه قرار دهد؛ «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا».^۲ به تصویر کشیدن عالم در نگاه توحیدی و سایر نگاه‌های غیرتوحیدی در فیلم و دیگر آثار هنری تفاوت ماهوی و حقیقی دارد و به چند نکته سطحی و

۱. سوره نمل/ ۶

۲. سوره بقره/ ۳۱

ظاهری خلاصه نمی‌شود؛ در هنر توحیدی اسماء الهی در کثرت، وحدت دارند و از یک جریان بی‌نهایت حرف می‌زنند، غضب الهی عین رحمت الهی است، و علم و حکمت او عین رحمت بی‌پایان اوست. لذا این ارتباط درهم تنیده اسماء و صفات الهی در دل هر فعلی از افعال خداوندی، موج می‌زند و محیط بر همه چیز است. جنبه بی‌نهایت اسماء الهی است که از یک جریان بی‌نهایت خبر می‌دهد، نه فقط از یک زیبایی جذاب یا یک جنبه اخلاقی. لذا اگر یک هنرمند بخواهد با نگرش توحیدی فیلمی بسازد، به‌عنوان مثال ایثار موحدانه را نشان دهد، باید مجموع صفاتی مثل حیا، اخلاص، حلم، اقتدار و ... را در کنار هم به‌گونه‌ای به تصویر بکشد تا از انتضام همه این مفاهیم، آن حقیقت متعالی اسمائی ظاهر شود. ارتباط این اسماء بیانگر وحدت است و همگی، یک جهت را نشانه رفته و در یک غایت که به‌طور مثال ایثار بوده، جمع می‌شود و معنا می‌یابد. لذا برای حکایت از اسماء الهی که مرتبط با افعال خدای متعال و تمام رفتارهای انبیا و اولیای الهی است، باید این زنجیره اسماء با نشانه‌ها و نمادهای خاص مورد توجه قرار گرفته و فرم مطلوب برای ارائه آن استخدام شود.

نکته دیگری که در بحث محاکات از توحید باید مورد توجه قرار گیرد این است که علاوه بر آنکه در نگرش توحیدی، خواستگاه و علت اسمائی باید لحاظ گردد، بلکه باید غایت و هدف برتر متعالی الهی مورد توجه باشد؛ زیرا نگاه توحیدی و غیر توحیدی در این زمینه هم با یکدیگر تفاوت آشکار و فاحش دارند. نگرش پیروزی مادی و غلبه و قهر بر دشمن یا رسیدن به شهوات و امنیت یافتن و رضایت و ... همه این‌ها غایات دنیایی است که در نگرش توحیدی، غایات نهایی محسوب نمی‌شوند و جزو اهداف میانی به حساب می‌آیند که برای وصول به اهداف نهایی، از آن‌ها چشم‌پوشی می‌شود. این نکته آن‌قدر اهمیت دارد که می‌توان گفت بزرگ‌ترین وجه تمایز فیلم‌های اقتباسی و روایی، با واقعیت و آنچه در بیرون اتفاق افتاده است می‌باشد. به‌عنوان مثال در فیلم‌های دفاع مقدس، آن‌قدر مسأله فتح و غلبه بر دشمن پُررنگ شده است که ما کمابیش هیچ فیلم موفق در باره شکست‌ها و معنویت‌ها و دستارودهای آن‌ها نداریم. یا در سریال‌های مختلف تاریخی مانند امام علی علیه السلام یا مختارنامه و ... در داستان هیچ التفاتی به دستارودهای انسان‌ساز و تغییر سبک زندگی و ارتقای نگرش

انسان‌ها به حیات و ممات نشده است و برخلاف واقعیت، نقاط حساس و نقاط قوت، به طور کلی مادی و دنیایی تعبیر و تفسیر شده‌اند. لذا جدایی هنر توحیدی از همان ابتدا و در هدف شکل می‌گیرد و این نقطه مقابل مکاتب مادی است که جذابیت در جهت رسیدن به اهداف پنهان یا قشری است. هر چقدر این جذابیت اغناکننده باشد، در نهایت سقف دارد، در نهایت الگوها و اسطوره‌های مادی که سعی می‌کنند اصول اخلاقی را رعایت کنند، به‌راحتی آدم می‌کشند و قواعد فطری را زیر پا می‌گذارند.

در آموزه توحید، کشتن رحمت و محبت است، رحمت و غضب با هم معنی می‌شوند. به‌عنوان مثال در فیلم ملک سلیمان، حضرت سلیمان که با شیاطین می‌جنگد، در همین حین با خدا مناجات می‌کند، که خدایا من برای تو می‌جنگم و جانم را برای اهداف تو نثار می‌کنم، یعنی جنگ الهی است و مقابله با ظلم است و نیت جهادگر هم برای مولی است؛ البته جای این نکته خالی است که اگر این نبی الهی به کسی تیغ می‌زند، از روی رحمت است و دلسوز اوست.

ترتّب اسماء الهی در بازتاب آموزه توحید

نکته دیگر حائز اهمیت در بازتاب توحید، ترتّب اسماء در روایت فیلم و شخصیت‌پردازی است؛ اسماء الهی دارای تقدم و تأخر هستند. علامه طباطبایی در رسائل توحیدی، با ترسیم درختچه اسماء الهی این ترتّب را مشخص کرده است. اولین اسم الله است که جمیع اسماء را داراست؛ بعد از آن احدیت، بعد قیومیت و بعد به علم و قدرت تقسیم می‌شود و ریشه هر اسم را مشخص می‌کند. کسی که از اسما حکایت می‌کند، باید نسبت اسمی که مدنظر دارد تا اسم الله را بشناسد؛ این نکته از عوامل موفقیت غرب است که برای ظهور یک صفت، تمام نسبت‌ها و جزئیات را رعایت می‌کنند تا آن صفت با تمام ابعاد به تصویر بیاید.

اگر هنرمند موحد، بخواهد یکی از اسماء الهی را به تصویر بکشد، باید جایگاه و رتبه آن اسم را در مجموعه اسماء حسنا الهی بشناسد و با ملاحظه آن عمل نماید. به‌عنوان مثال

کسی که می‌خواهد رزاقیت خدا را به تصویر بکشد، آیا می‌تواند فقیری را به گنج و ثروتی برساند و با یک دست بردن به آسمان، این اتفاق شانسی را توحیدی کند؟! یا آنکه باید حکمت فقر، چرایی عدم اجابت دعاها و ناموفقیتی‌های فقیر را تا آن زمان روشن سازد و در قدم بعد با یک تبیین هنرمندانه از چرایی و چگونگی برخورد آن فقیر با گنج را به تصویر بکشد تا آن شکر و تحول پایانی، معنا و مفهوم واقعی و غیرشعاری پیدا کند و رزاقیت را در جایگاه اصلی خود، یعنی ذیل اسماء قدیر، علیم، رحیم، حلیم و... تعریف کند. تبیین اسماء، بدون توجه به جایگاه و رتبه اسماء، تنها یک اتفاق شانسی و گتره است که هیچ قاعده و مبنایی ندارد.

نقد سریال یوسف پیامبر

ادبیات و فرهنگ اسلامی-ایرانی از نظر ایده‌های روایی که سوژه‌های بکر معنوی، حکمی و اخلاقی داشته باشند، بسیار غنی است. ژرف‌اندیشی در قصه‌های قرآنی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چراکه با زبان فطرت صحبت می‌کند و سراسر حکمت و تربیت است. در سریال‌های اقتباسی که درباره پیشوایان دین درباره زندگی امام علی (ع) و امام رضا (ع) ساخته شده، نهایت تلاش عوامل تولیدکننده بر این بوده که یک برهه از تاریخ در زندگی اهل بیت (ع) را نشان دهند و نکاتی اخلاقی براساس منابع اصلی آورده شود که این خود پیوستگی سیره اهل بیت و نشان دادن سبک زندگی آنان را منقطع می‌کند؛ و از طرفی در این سریال‌ها به جریان‌های فرعی پیرامون و اطرافیان زیاد پرداخته می‌شود که این نکته باعث کم‌رنگ شدن سیرو جریان اصلی مورد هدف می‌شود.

مفهوم دیگری که لازم است در این بخش به آن پرداخته شود شخصیت‌پردازی است. در تعریف شخصیت‌پردازی می‌توانیم به تعریف ویلیام اف. ترال و ادیسون هیوارد اشاره کنیم. آن‌ها شخصیت‌پردازی را این‌گونه تعریف می‌کنند: ارائه و توصیف تصاویر واضح و روشنی از یک شخص، اعمال و طرز تفکر و زندگی او در یک نوشتار. طبیعت، محیط، عادات، احساسات، امیال و غرایز یک انسان. تمام این‌ها، مردم را به آنچه هستند، تبدیل کرده‌اند و

نویسنده ماهر با به تصویر کشیدن این خصوصیات، از مردمی که برای او مهم هستند، تصویر روشنی به ما ارائه می‌دهد.

نکته دیگر حائز اهمیت این است که در بیشتر آثار اقتباسی مذهبی یک طرف خیر مطلق و طرف دیگر شر مطلق است، در این صورت دیگر تعلیق وجود ندارد و پیچیدگی‌های روابط هم به حداقل می‌رسد. بازتاب یک جریان عمیق توحیدی نیازمند این است که در همه جوانب بررسی گردد و زنجیره ارتباط تجلی اسماء الهی هم در کلیات و در جزئیات و هم در طرف مقابل دیده شود که باعث پیچیدگی و جذابیت مطلوب‌تری می‌شود و نیز الگویی برای مخاطب جهانی باشد که ریشه تفکرات اسلامی به طور عمیق‌تری بشناسند.

در سریال یوسف پیامبر در گفتار و رفتار یعقوب در مواجهه با صبر مغایرت‌هایی دیده می‌شود، اینکه نحوه نمایش یعقوب در دوران ابتلا، صبورانه نیست؛ باید گفت بی‌صبری پیامبر الهی شأن او را مثل یک انسان عادی پایین می‌آورد، با توجه به اینکه یعقوب نبی رویای صادق یوسف، برگزیده بودن ایشان و صاحب عزت و مکتب و همچنین صاحب مقام الهی بودن ایشان را می‌دانست، این‌گونه بیتابی و بی‌صبری در چنین شرایطی به دور از شأن یک پیامبر الهی است که این پیامبر الهی برای کار خود دلیل هم می‌آورد که این گریه در فراق ولی خداست (قسمت چهل و دوم، درون کلبه احزان) که در پایان داستان از آن توبه کرده و اقرار به اشتباه خود می‌کند. در جریان حضرت یوسف حالات متضادی دیده می‌شود، حالت حضرت یوسف وقتی حضرت به خدمت پدر می‌رسد و خوابش را برای او تعریف می‌کند، با وقار و متانت خاصی است، اما آن زمانی که در حال افتادن به چاه است ترسیده و وحشت کرده، یا زمانی که در بازار برده‌فروش‌ها می‌خواهند او را بفروشند، بسیار نگران است، یا زمانی که زلیخا به او حمله می‌کند، سراسیمه و نگران است، برای یک موحد یک حال بیشتر وجود ندارد و آن هم حال توحید است، این مسأله نفی بازیگری و خنثی بودن بازیگر نیست، تصویر به چاه افتادن یوسف می‌توانست این‌گونه باشد که در حین اینکه دلش نمی‌لرزد و ثبات دارد، تمام تلاش خود را برای نجات به کار ببندد، اما همچنان باید وقار و متانت وجود داشته باشد.

در سیر توحیدی داستان، توکل و امداد الهی جایگاه خاصی دارد؛ در قصه حضرت یوسف علیه السلام وقتی که حضرت یوسف علیه السلام به سمت درهای بسته فرار می کند، این یک حرکت با نگاه توحیدی است، چراکه درها بسته است و فقط خدای متعال می تواند عنایتی کند و در بسته را باز کند، پس او به سمت سبب می دود و درها به رویش باز می شود. اما سکانس فرار یوسف از زلیخا در سریال، صحنه و عناصر به شکلی به خدمت گرفته نشده اند که این جریان عمیق را به خوبی به تصویر بکشند، یوسف قرآن با توکل، امید و اعراض از عالم حرکت می کند و یوسف سریال به شکل یک آدم ترسیده و دستپاچه شروع به فرار کردن می کند و درها پشت سر هم باز می شوند.

با دقت در روایت قرآنی این مطلب آشکار می شود که ابتلای حضرت یعقوب علیه السلام در حسادت دیگر برادران به یوسف است که او یوسف را بیش از فرزندان دیگر دوست داشته و مورد عنایت خود قرار می داد. در قرآن بحث انتخاب شدن آل یعقوب از فرزندان ابراهیم است که بر تمام عالمیان برگزیده شدند و در این سریال این مبحث مهم به خوبی دیده نشده؛ ما بیشتر با این مواجه بودیم که فرزندان پیغمبر هیچ ربطی به او ندارند و یک جماعت قلدر و نیرومند هستند که این تنها ویژگی آنهاست. همان طور که در قرآن بیان شده اینها حسد ورزیدن، نه بخاطر مسائل دنیایی و مادی، بلکه به دلیل تمایل آنها به مورد توجه بودن در نظر ولی خداست که با وجود یوسف از آن محروم بودند و به همین دلیل کید و نیرنگ به کار گرفتند، کید را انسان های هوشیار می توانند به کار گیرند، نه عده ای زورآزما.

یکی دیگر از انحرافات در سریال یوسف پیامبر که داستان را به انحراف کشید، سکانس های بی شمار از حضور کاهنان و جزئیات جریان آنها بود؛ که این جریان در قرآن چند سطری بیشتر نیامده است، ولی در سریال بیشتر از حد قابل قبول پرداخته شده است. پرداختن به جریان مخالف در داستان حضرت یوسف علیه السلام، فرصت پرداختن به عمق جریان حق را کاهش داده است. از طرفی دیگر سیره پیامبر خدا حضرت یعقوب علیه السلام، بدون هیچ پردازشی، رها شده و به عنوان یک شخصیت بی تأثیر در تمام فیلم از او حکایت شده که فقط زنده است تا در پایان کار حاضر شود و از این دیدار شاد باشد! آیا دستور خدای متعال به پیغمبرش این است

که بنشیند و برای چهار پنج کودک، داستان تعریف کند؟! یا صبر جمیل او در فراق فرزندش، این است که داستان گفتن برای بچه‌ها را رها کند و به اتاقتی پناه ببرد و در را به روی خودش ببندد و بگوید: من می‌خواهم بروم و فقط با خدا حرف بزنم! همه این سخافت‌ها برای این است که جایگاه رسالتی حضرت تبیین نشده است و حالا باید از یک انسانی که شخصیت تعریف شده‌ای ندارد، یک جریان اصلی را پیش ببرد و در فراق یوسف بگرید! با اینکه او رسالت الهی داشت که از ولی بعدی خدا نگهداری کند و برای آنکه در انجام این رسالت موفق نبود، می‌گریست! از طرفی دیگر، او یقین داشت که یوسف زنده است و وعده الهی محقق خواهد شد، پس گریستن‌های او می‌توانست از سر شوق و بیتابی نسبت به زمان تحقق وعده الهی باشد؛ یا دعا برای تعجیل! یا اضطراب و دل‌تنگی؛ نه استیصال و شکایت!

در تمام سریال‌های اقتباسی باید این پرسش پرسیده شود که چه چیز را می‌خواهیم نشان دهیم؟ آیا فقط می‌خواهیم تاریخ و یک روایت تاریخی در یک برهه خاص را نشان دهیم؟ یا در جهت مبنای خود و با استفاده از منابع غنی خود، تفکر ناب اسلام را ترسیم نماییم. در سریال‌های ساخته شده نه سیر داستان به‌گونه‌ای چیده شده که بر مبنای اسلامی صحیح فیلمنامه نوشته شود و نه در دکوپاژ عناصر به کار گرفته شده توانسته‌اند آن مبنای ناب را به خوبی نشان دهند، شخصیت‌پردازی‌ها نیز آن‌طور که باید، پرداخت نشده‌اند و در بیشتر سریال‌ها شخصیت‌های مهم، بی‌آلایش و ساده‌زیست معرفی شده‌اند. در به تصویر کشیدن اشخاص الهی، باید به این نکته توجه کرد که سطح انسان الهی به یک انسان عادی و معمولی تنزل نکند و از آن طرف هم دست‌نیافتنی و دور از ذهن برای مخاطب به تصویر نیاید.

سکانس آتش زدن با منجنیق فارس

بعد از برگزیده شدن یک پیامبر، اولین وظیفه، دعوت مردم به یکتاپرستی است و در این راه بی‌شک دشمن قدرتمندی وجود دارد که سد راه این امر است. این سکانس اولین رویارویی حق با باطل است؛ صحنه‌ای که حضرت یعقوب با کاهنان بر سر آتش زدن فارس درگیر می‌شود. در این سکانس به دو مورد از مؤلفه‌های توحید اشاره شده است:

۱. تقابل حق و باطل که حضرت یعقوب علیه السلام هم به آن اشاره می‌کند که آتش و منجیق در خاندان ما پیشینه‌ای دیرینه دارد و این ابتلائات از قدیم بوده و جریان پدربزرگش حضرت ابراهیم علیه السلام را به رخ می‌کشد؛
۲. عزت مؤمن و عدم ترس و جان بر کف بودن در امر مولی.

جدول ۱. تحلیل نشانه‌شناسی سکانس آتش زدن با منجیق فارس

عناصر	شمایلی	نمایه‌ایی	نمادی	دلالت
بازیگر / حضرت یعقوب <small>علیه السلام</small> / رمزهای لباس	شمایلی برای خیر / آرامش و طمانینه		سفید / عصای ساده	دادرس و تظلم‌خواه / ایمان قلبی پاک و روشنی علم و فزائگی
بازیگر / ایستر / رمزهای لباس	شمایلی برای باطل و شر / گستاخ	ورد خواندن همراه با چرخاندن عصا روی آتش	قرمز، عصا با جمجه آویزهای استخوانی	تقابل با پیامبر حق / تندخویی و تکبر / بر فروختن آتش و دلالت بر اینکه این آتش، آتش خشم ایشتر است خونریزی، مرگ لوازم جادوگری
بازیگر / فارس	شمایلی برای خیر و اعتراض‌گر	بستن او به منجیق و به آسمان بردن		مبارزه او با کاهنان آسمانی شدن او
دیالوگ		یعقوب <small>علیه السلام</small> : مجازات با آتش و منجیق در خاندان		استقبال از ابتلائات این درگیری ادامه

همان درگیری است		من پیشینه‌ای دیرینه دارد. پدر بزرگم ابراهیم <small>علیه السلام</small> به دستور نمرود یک بار در آتش انداخته شده است		
جدایی بین حق و باطل		فاصله بین فارس و ایستر و یعقوب با ایستر با زاویه دور بین	بازیگر / نظام فاصله‌ای	
آمادگی مقابله		حرکت از دور به نمای بسته چهره حضرت یعقوب <small>علیه السلام</small>	دور بین	

سکانس بازار برده فروش‌ها

اهمیت این سکانس از این جهت است که پیامبر خدا را به عنوان برده می‌فروشند و او نیز این ابتلا را باید به جان بخرد و خود را به دست او بسپارد.

جدول ۲. تحلیل نشانه‌شناسی سکانس بازار برده فروش‌ها

عناصر	شمایلی	نمایه‌ایی	نمادی	دلالت
بازیگر / یوسف	شمایلی برای خیر در ابتلا و آزمایش			نشستن بر تخت بردگی برای فروش
بازیگر / فرشته وحی لباس و چهره‌آرایی / فرشته	شمایلی برای ارتباط معنوی	عبور کردن از ماده	سراسر سفید پلور	نازل شدن او برای رساندن پیام الهی / طهارت مطلق / تجرد فرشتگان و جنس غیر مادی

نورپردازی		گرم و پرمایه		تکاپو و حیات
صحنه		ارابه حمل اشراف / برده‌فروشی		دلالت بر سطح ایدئولوژیک برده‌داری و اشرافیت قشر خاص
دوربین		حرکت به سمت یوسف و فرشته و رسیدن به نمای بسته		برقراری ارتباط خاص بین و فرشته و یوسف (وحی)
بازیگر / پوتیفار	ارابه و خدمه / چهره مغرور و مصمم			شأن و عظمت جایگاه بزرگی
دوربین		دوربین سر به پایین از pov یوسف		برتری انبیاء بر فرشتگان
موسیقی		نی و غمناک		همدردی آسمانیان با یوسف
دیالوگ فرشته با یوسف		زیبایی در وجود همه هست، اما عیان نیست در تو گوهر وجود انسان به نمایش درآمده؛ این‌ها اصل و حقیقت یوسف وجود خود را به تماشا ایستاده اند		دلالت بر اینکه این انسان‌ها چون خود را گم کرده‌اند و حال، تجلی انسان حقیقی را دیده‌اند این‌گونه مجذوب شده‌اند
دیالوگ /		این‌ها چرا خریدار		کور بودن چشم

یوسف با فرشته	زیبایی من هستند، ولی به حقیقت درون خود توجه ندارند؟	باطنی دیگران
---------------	---	--------------

سکانس فرار یوسف از زلیخا

این سکانس درباره امتحانات الهی و ابتلائات و ادب در محضر ربوبی است که از مؤلفه‌های تأثیرگذار در سیر توحیدی هستند. درجه و مقام سالکین الی الله در آزمایشات مشخص می‌شود و در اهمیت این جریان نیز باید گفت که سیر حضرت یوسف علیه السلام به قبل و بعد از این جریان تقسیم می‌شود و از نقاط عطف داستان است. این سکانس تقابل ارزش‌هاست؛ سکانس متضادها و سیاهی‌ها و سفیدی‌هاست که در آن شر و خیر به معنای واقعی کلمه پیداست.

جدول ۳. تحلیل نشانه‌شناسی سکانس فرار یوسف از زلیخا

عناصر	شمایلی	نمایه‌ایی	نمادی	دلالت
بازیگر / حضرت یوسف	شمایلی برای حیا	پشت کردن به بت باز شدن درها	قدم برداشتن	عفیف و خویشتن‌دار تنفر امداد غیبی سیر به سوی حق
بازیگر / زلیخا	شمایلی برای امر شیطانی	پارچه انداختن روی بت سیلی زدن		شهو‌ران و خیانت‌کار مخفی کردن خشم و تکبر
صحنه / رمزهای لباس زلیخا	لباس سیاه روی لباس سفید /		مار	لباس سفید روی لباس سیاه به معنای اینکه زلیخا شر مطلق

نیست و باطن سفید دارد که در نهایت هم عاقبت به خیر می شود. شیطان دلالت بر تجمل و خوی شیطانی دارد			تاج که دو مار داشت	
هشدار، جهنم، مجازات بسته بودن راه		پشت و جلو آتش		صحنه / آتش
حضور و ناظر بودن شیطان	بی قراری	حرکت سریع، بی قرار و چرخش دور بازیگر		حرکت دوربین / نگاه دوربین از سوراخ
حضور شیطان		صدای باد و صدای مرموز		صدا
فضای گناه و دوری از خدا پاکی حرکت به سوی روشنایی		نورپردازی سفید صورت درب آخر / پرمایه و برجسته	کم مایه و تاریک	نورپردازی / حضرت یوسف

سکانس‌های زندان حضرت یوسف علیه السلام

جریان به زندان افتادن حضرت یوسف علیه السلام سراسر توحید است. بنده‌ایی که در مسیر ادب

در محضر الهی عزت خود را به هوس نمی‌فروشد و صبر بر مصیبت را به جان می‌خرد و در

مقابل امر مولی سر تسلیم فرود می آورد و حتی مشتاق است بر این مصیبت، چراکه با فرار از بند هوسرانان با خداوند خود تنها شده است؛ پیامبران الهی هر جا که بروند همت به آبادی جسم و جان دیگران می کنند. در جریان به زندان افتادن حضرت یوسف علیه السلام می بینیم که پیامبر خدا در بدو ورود به مبارزه با ظلم می پردازد و از زندانی مظلوم واقع شده حمایت می کند، هر چند که به شلاق خوردنش می انجامد. در قدم های بعدی به نطفات زندان می پردازد و محیط مادی را برای تزکیه نفوس و رسیدن به حیات طیبه در زندان مساعد می سازد و با توجه دادن به یگانه پرستی و خیر و نیکی، رذائل اخلاقی را از زندانیان محو می نماید. در جریان قدرت او برای تعبیر خواب هم ارتباط او با عالم غیب را نشان می دهد و این از موارد حائز اهمیت است که سرنوشت خود و کشور مصر را تحت تأثیر قرار می دهد و مقدمه ای برای جایگاه رفیع در حکومت مصری می شود. وظیفه دعوت به یگانه پرستی حضرت یوسف علیه السلام هم در زندان به او امر می شود و تقابلس به بت پرستی در اینجا علنی می شود.

جدول ۴. تحلیل نشانه شناسی سکانس های زندان حضرت یوسف علیه السلام

عناصر	شمایلی	نمایه ای	نمادی	دلالت
بازیگر / حضرت یوسف <small>علیه السلام</small>	شمایلی برای مظلومیت و پاکی		لباس سپید در زندان قدم برداشتن	پیامبر الهی که بی گناه در زندان است پاکی و تمایز از دیگران سیر به سوی حق
بازیگر / اینیکپتا	شمایلی برای شر			ظالم و در تضاد با یوسف پیامبر
صحنه		تمیز کردن زندان	زندان موش نان آتش	تزکیه مادی و روح نفس و اسارت کثیفی و حقارت برکت مجازات

نظاره‌گر بودن خدا مناجات یوسف با خدا که به آسمان می‌رود اسارت یوسف	نمای ناظر در شلاق ترک عقب به سمت بالا حرکت پشت میله‌های زندان		دوربین
تاریکی بند و اسارت ابتلاء معنوی ارتباط معنوی	کم‌مایه نورپردازی گرم صورت نور سفید مایل به آبی روی دست و صورت		نورپردازی / زندان / یوسف در حال شلاق خوردن / یوسف در حال مناجات
درام کردن و غمبار بودن داستان	نوای نی		موسیقی / زمان شلاق خوردن و مناجات

سکانس اعتراض زلیخا در معبد

اهمیت این سکانس از این جهت است که نشان می‌دهد، انسان تا زمانی که از معبودهای خودساخته خود عبور نکند، نمی‌تواند به معبود حقیقی راه یابد و زمانی که از آن‌ها عبور کند از تعلقات رها می‌شود و می‌تواند خدای حقیقی را در دل جای دهد. در معرفت هر چیز می‌تواند معبود باشد: زیبایی، قدرت، مقام و تا زمانی که از آن نگذری به رهایی نخواهی رسید.

جدول ۵. تحلیل نشانه‌شناسی سکناس اعتراض زلیخا در معبد

عناصر	شمایلی	نمایه‌ایی	نمادی	دلالت
بازیگر / زلیخا	شمایلی برای اعتراض	زمین خوردن انداختن آمون با سند بردگی یوسف حس کردن بت با دست		گلایه از بت در بی تأثیری نتیجه حرکت در ظلمت بی تأثیری بت و عبور از آن معبود ساختگی و مادی
صحنه / آمون معبد	آمون تار عنکبوت میز و صندلی شکسته		بت	بت پرستی، بی تأثیری بت فراموش شده و متروک متروکه
نورپردازی / معبد زلیخا فضای بیرونی		کم‌مایه پرکنتراست پُر مایه و گرم		ظلمت و انحراف نشانه‌هایی از بیداری روشنایی در تضاد با ظلمت معبد
دوربین		حرکت دایره‌ایی دور زلیخا		سردرگمی
موسیقی		ضرب آهنگ بلند		فضای مبهم
دیالوگ		خدای یوسف او را از بردگی به عزیزی مصر رساند، اما تو من را از عزت به ذلت کشاندی		بی تأثیری بت و تأثیرگذاری خدای یوسف

تحلیل سکانس جوان شدن زلیخا

جریان بینا و جوان شدن زلیخا از جریان‌های مهم داستان یوسف پیامبر است که موارد بسیاری از سیر توحیدی در این جریان بیان شده و خود این سکانس یک قصه مجزاست. مواجهه عاشقی که آبرو، جایگاه و زیبایی‌اش را در راه محبوب داده تا او را به‌دست آورد اما نتوانسته، ولی زمانی که خود را کنار می‌گذارد و آینه یوسف می‌شود، او را به‌دست می‌آورد و توحید یعنی همین، تو نباش او جلوه می‌کند. زلیخای زیبا و مقتدر در جوانی نتوانست یوسف را به‌دست آورد، اما در پیری و فرتوتی توانست؛ در این سکانس با مؤلفه‌های دیگری از توحید روبه‌رو هستیم مثل پرسش آخری که یوسف از زلیخا می‌پرسد که با عشق چه کردی؟ یعنی همه چیز فرع است و عاشق شدن اصل است، چراکه عاشق به مزد عشق نمی‌ورزد و فقط تمنای محبوب دارد و همه چیز و خود را کنار می‌گذارد. معجزات الهی یوسف پیامبر و استجاب دعا و ارتباط عمیق با خدا از جلوه‌های دیگر توحیدی در این جریان است.

باید گفت که این سکانس به‌طور کلی در ملودرام قرار می‌گیرد و به‌تنهایی یک قصه مینیمال پیوسته است. قصه یک آغاز دارد، سعود می‌کند و با یک آرامش به پایان می‌رسد. البته نوع روایت کمی به سمت سانتی‌مانتال رفته است و مخاطب را به اشک و آه می‌کشد، این تأثیرگذاری برای مخاطب جذاب است، اما چون از اصل جریان دور می‌شود، ضربه به جریان اصلی وارد می‌کند.

جدول ۶. تحلیل نشانه‌شناسی سکانس جوان شدن زلیخا

عناصر	شمایلی	نمایه‌ایی	نمادی	دلالت
بازیگر / حضرت یوسف	شمایلی برای حمایت	سجده حجاب سجده	حیات	پیامبر الهی که برای التیام درد آمده
دستار سبز				عجز در مقابل پرورگار برای درخواست دستار حجابی از یوسف که در این حجاب زلیخا

حیات پیدا کند خضوع برای مناجات و درخواست				
عاشقی که برای وصال آمده از دست دادن جوانی و زیبایی به پای یوسف / شکستن و کوچک کردن خود جستجو محبوب		به پای یوسف نشستن بو کشیدن و جلو آمدن	شمایلی برای طلب پیر و فرتوتی	بازیگر / زلیخا
حامی یوسف و خدا پرستی کوچک کردن خود و احترام همراه شدن و حمایت یوسف		برداشتن تاج و نشستن بر دوزانو	شمایلی برای حمایت	بازیگر / آخانتون
ایمان نیاوردن بعد از معجزات الهی			شمایل کفر و عناد با حق	کاهنان
جایگاه و مقام	صندلی			صحنه
برای القای فضایی معنوی و درام حیات یافتن معنوی و مادی		پُر مایه و گرم نورپردازی سفید زلیخا بعد از جوان شدن		نورپردازی
نزدیک شدن به درون آن‌ها		نمای بسته از یوسف و		دوربین

برای ایجاد فضای خصوصی و درام کردن	زلیخا		
لقای عاشقانه و درام کردن	غمناک		موسیقی
خالی بودن از خود همه چیز فرع است عشق اصل است	زلیخا / روزی من بودم و الان همه تویی یوسف / با عشق یوسف چه کردی؟		دیالوگ

سکانس سجده پدر و برادران یوسف علیه السلام

سکانس پایانی فیلم، سکانس تحقق وعده‌های الهی است؛ خداوند بنده‌ای را که بر عمل صالح استمرار دارد و در احیای حق کوشیده، از ذلت رها کرده و عزت به او عطا می‌کند. بنده‌ای که تسلیم امر مولی بوده و در ابتلائات صبر کرده و تجلی ظهور خلیفه الهی بر روی زمین است. این سکانس ثمره قصه یوسف علیه السلام است؛ یوسف با خوبی جواب بدی برادران را می‌دهد، در ابتلائات صبر می‌کند و تسلیم امر مولای خویش است، در لحظه به لحظه زندگی ادب در حضور پروردگار را به جای می‌آورد، از بندگان خدا دستگیری می‌کند و در تربیتشان می‌کوشد، با جریان باطل مخالفت می‌کند و در زمان سختی‌ها فقط به او پناه می‌برد و از او طلب مسألت دارد؛ عشق به خالق و مخلوق را به ظهور تمام می‌رساند و همیشه شکرگزار اوست. این ظهورات از یوسف به چشم خورد و در آخر داستان حضرت یعقوب بعد از سجده به یوسف سخنی در مدح او می‌رانند که نشان‌دهنده سیر توحیدی یوسف در این داستان است.

جدول ۷. تحلیل نشانه‌شناسی سکانس سجده پدر و برادران یوسف علیه السلام

عناصر	شمایلی	نمایه‌ایی	نمادی	دلالت
بازیگر / حضرت	شمایلی برای نبوت	بستن چشمان	لباس طلایی	اجابت وعده الهی شوق و شکر

یوسف <small>علیه السلام</small>	گریستن		بوسیدن دست پدر	توجه تام زیبایی و معنویت تواضع و خودشکنی
بازیگر / یعقوب	شمایلی برای معنویت و وصال	سجده	سجده	وصال شکرگزاری تأویل خواب یوسف
بازیگر / آخنتون	شمایلی برای بزرگی چهره شاد	بلند شدن از صندلی	بردن دست به بالا	جایگاه عظیم و حمایت اشتیاق وافر احترام و اکرام سکوت
زلیخا	شمایلی برای معنویت	توجه در زمان صحبت فرشته با یوسف لبخند زلیخا در دیدن یوسف با لباس زیبا		انسان متصل و شنوا ارتباط او با وحی آگاه بودن از امر الهی
شمعون و یهودا	شمایلی برای عناد و انحراف ژست حرص خوردن	زمزمه و تقبیح کردن		عناد ورزی، لجاجت و انحراف عنادورزی
صحنه / حاضران		سر تکان دادن و شادی	صندلی ابر و باران	احترام و اشتیاق برای دیدار جایگاه و مقام برکت

ایجاد بستر صمیمیت مقام معنوی و نورانیت	گرم و پُرمايه در پلان‌های اول نورپردازی تحت و سفید یعقوب و یوسف	نورپردازی
ناظر بودن حق تعالی و فضای معنوی حس صمیمیت مرتب به بلند پیامبران الهی	Eye God در پلان اول pov یعقوب رو به بالا یعقوب و یوسف	دوربین
درام کردن دیدار و لقاء ارتباط و حیانی	حماسی ابتدای سکانس نی	موسیقی
معطوف کردن توجه به جایگاه ویژه تفاوت بین مقام دیگران و حضرت یعقوب <small>علیه السلام</small>	پرسپکتیو به حالت نوک پیکان در حاشیه نگه داشتن برادران	ترکیب بندی فاصله گذاری
تجلی اسماء و صفات الهی توسط بندگان مخلص ندیدن خود و نسبت مالکیت به خدای تعالی اشاره به مقام خلیفه	حضرت یعقوب <small>علیه السلام</small> : خداوند صفات جمال و جلال خود را در وجود انبیای خویش به نمایش می‌گذارد حضرت یوسف <small>علیه السلام</small> : همه این‌ها عنایاتی است که	دیالوگ

<p>اللہی حضرت یوسف</p> <p>دلسوز و نگرانی برای دیگران</p>		<p>خدایم ارزانی داشته خضر نبی <small>علیه السلام</small>: خداوند به وسیله تو حکومت یکی از صالحان را در گوشه‌ای از زمین به نمایش گذاشت تا زیبایی حکومت الهی را به آیندگان نشان دهد.</p> <p>حضرت یوسف <small>علیه السلام</small>: ولی هنوز بسیاری از مردم دنیا در گمراهی و ذلالت و فقر به سر می‌برند.</p>		
--	--	---	--	--

نتیجه‌گیری

سریال یوسف پیامبر با توجه به زمان شروع ساخت آن که سال ۱۳۸۲ است، نسبت به بسیاری از سریال‌های دیگر برتری دارد و این برتری را می‌توان در قصه غنی و صحنه‌پردازی‌ها و دکوپاژ آن جستجو کرد. این سریال به میزان قابل قبولی توانسته توحید را بازتاب دهد و به چند جریان اصلی توحیدی بپردازد.

در سکانس‌های درگیری حق و باطل به تضاد در این درگیری‌ها پرداخته شده است. در درگیری حضرت یعقوب علیه السلام و حضرت یوسف علیه السلام با کاهنان تضادها از نظر لباس و اکسسور، ژست و لحن بازیگر، نورپردازی، فاصله‌گذاری و دیالوگ بین شخصیت‌های حق و باطل، این تقابل‌ها نشان داده شده‌اند. برای مثال در سکانس درگیری حضرت یعقوب علیه السلام با ایستر حضرت یعقوب جان برکف و با طمانیه به تقابل با جریان باطل می‌رود و از وسایل صحنه منجیق که یادآور قهرمان توحید حضرت ابراهیم علیه السلام است استفاده شده تا تقابل ریشه‌دار توحید و بت‌پرستی زنده شود. با پرداختن به جزئیات و تضادها در کنار

داستان غنی و دکوپاژ متناسب با هدف توانسته‌اند در سکانس‌های زیادی جریان توحید در این سریال را به تصویر درآورند.

عشق یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های توحیدی در سریال یوسف پیامبر است و با توجه به قصه عاشقانه‌اش به جریان عشق به‌خوبی پرداخته شده است؛ جریان عشق یعقوب نبی به یوسف، جریان عشق زلیخا به یوسف، جریان عشق یوسف به پروردگار، جریان عشق به یوسف از طرف همگان و هر کسی که با او مراوده دارد. جریان عشق در سریال یوسف پیامبر با تمهیداتی مثل خصوصی کردن فضای دونفره با فاصله‌گذاری، نورپردازی‌های پرکنتراست، موسیقی درام، دیالوگ دقیق و صحنه متناسب توانسته‌اند بازتاب مناسبی از امر توحیدی رقم بزنند.

ارتباط با غیب یکی دیگر از مؤلفه‌ها در جریان توحیدی است و نقطه ارتباط بنده با خالق است. در این سریال، این ارتباط را به‌صورت خواب و رویای صادق، تنزل فرشته برای ابلاغ وحی و ارتباط درونی در سکانس برده‌فروشی یوسف دیدیم که این ارتباط هم با تنزل فرشته همراه بود. باید گفت برای ابلاغ وحی در فیلم شاید بهترین و ملموس‌ترین راه تجلی فرشته به‌صورت انسان است که این سریال با صحنه، نورپردازی و دوربین درست، موفق به این امر بوده است. اما ارتباط با غیب نباید فقط در وحی و خواب خلاصه شود. عالم جلوه جمال الهی است و تمام موجودات شعور دارند و قابلیت ارتباط در آن‌ها نهفته است و می‌توان از این ارتباط بهره برد.

یکی دیگر از مؤلفه‌های توحیدی در جریان سیر داستان ادب است؛ ادب یوسف مقابل پروردگار در جریان تمنای زلیخا از یوسف، ادب در نوع دیالوگ در مناجات با خدا، تعظیم نکردن مقابل دیگران، سوار نشدن بر تختی که برده‌ها آن را حمل می‌کنند، ادب یوسف در زمان بردگی مقابل پوتیفار، زلیخا و دیگران و ادب در زمان عزیز مصر بودن با دیگران. ادب یوسف در این سریال متناسب با هدف پرداخت شده و مخاطب ابعاد گسترده‌ای از ادب را در یک نمونه انسانی می‌تواند درک کند، اگر این ادب مثل زنجیره در تمام رفتار و نسبتش به خالق رعایت شود، بازتاب توحید را به نحو عمیقی به تصویر می‌کشد و در سریال یوسف

پیامبر جریان پرداختن به ادب از قوت‌های سریال است که با صحنه‌پردازی و بازی مناسبی ارائه شده است.

صبر در ابتلائات هم از مؤلفه‌های توحیدی است که در این سریال به آن پرداخته شده است. صبر یوسف در ابتلاء زندان و صبر حضرت یعقوب علیه السلام در فراق یوسف از ابتلائات خداوند متعال برای تربیت اولیاء خود است، که هم تسلیم بنده نسبت به خدا آزمایش یابد و هم زمینه‌های رشد معنوی در ابتلاء شکوفا گردد. برای نشان دادن صبر در ابتلائات در این سریال با تضادها در صحنه‌پردازی، دیالوگ، موسیقی و نورپردازی شکل گرفته است.

یکی دیگر از مؤلفه‌های توحید در سریال یوسف پیامبر دعا و ارتباط با خدا و مناجات با اوست که در این سریال به آن پرداخته شده و ابعاد گسترده‌تری نسبت به دیگر آثار تولیدی در این جریان، در آن به چشم می‌خورد. دعای یوسف در زندان افتادن برای زلیخا و پوتیفار، دعای یوسف برای بینا شدن زلیخا، مناجات یوسف در هنگام مشقت‌های زندان، دعا‌های شبانه یعقوب و یوسف، دعا‌های یعقوب در ابتلاء، دعای زلیخا در اواخر فیلم، ارتباط با خدا در فیلم توحیدی فقط با کلام نیست و کسی که زندگی خود را وقف مولی کرده، هر عملش عبادت و مناجات است و این‌گونه توحید می‌تواند ظهور نماید.

همان‌طور که گذشت نسبت و جهت‌گیری عمل اگر با مبدأ مشخص شود و زنجیره صفات و عوامل فنی در یک‌راستا در کنار هم چیده شوند، می‌توانند بازتاب توحید را در قاب تلویزیونی منعکس کنند. در جواب پرسش و هدف تحقیق درباره چگونگی بازتاب توحید در سریال یوسف پیامبر در این تحقیق، موضوعات تقابل حق و باطل، عشق، ادب، مناجات، صبر در ابتلاء، دستگیری از دیگران و ارتباط با غیب از نظر گذشت و مشاهده شد چگونه نشانه‌های شمایی، نمایه‌ای و نمادی می‌توانند دلالت خود را بر یک امر توحیدی نشان دهند که این نشانه‌ها هم در بحث محتوا و هم در عناصر روایی و میزاسن مکمل همدیگر بوده، تا در این ارتباط بتوانند لایه‌های عمیق‌تری از توحید را به تصویر کشند. برای تولید یک اثر توحیدی این ارتباط باید درک شود و در فیلمنامه و دکوپاژ منعکس شود، در این شرایط می‌تواند یک داستان توحیدی را در پی داشته باشد. در این صورت قواعد فرمی در فیلم می‌توانند به کمک فیلمنامه و

دکوپاژ آمده و جلوه‌های بصری فیلم را سامان دهند، اما اگر فقط به عناصر درون قاب و میزانشن دقت شود، مثل هزاران فیلم اخلاقی که دیگران ساخته‌اند، می‌شود و از نظر متخصصان قابل قبول است، اما جهت‌گیری آن توحید نبوده است.

توحید در قصص قرآنی، سیره اهل بیت علیهم‌السلام و زندگی پیامبران الهی و یا زندگی عارفان که جای خالی آن‌ها در آثار مذهبی محسوس است محتوای بسیار غنی دارد. در قدم اول پژوهش‌های تخصصی با مبنای توحید و مؤلفه‌های آن نیاز است که انجام بگیرد، پژوهش‌هایی که از مؤلفه‌های قشری عبور کرده و الهام گرفته از محتوای توحیدی باشند؛ این مهم از قصص قرآنی و زندگی امامان، پیامبران و عرفا قابل وصول است. مهم‌ترین نکته در اینجا رعایت نسبت اسماء و افعال با مبدأ است که اگر رعایت نشود، نتیجه‌ای بیش از آثار مذهبی امروز به دست نخواهد آمد. در قدم بعد تحقیقاتی نیاز است که چگونگی اجرا شدن امر توحیدی و مؤلفه‌های آن را در فیلمنامه و دکوپاژ ترسیم نماید تا جزئیات امر توحیدی در سبک زندگی اسوه‌های دینی مشخص شود. این امر فرم خاص خود را می‌طلبد و از فرم سبک‌های دیگر قابل کپی برداری نیست، چراکه هر سبک برای القای مفاهیم خود به ابزار خاص خود نیاز دارد و برای کسب تخصص در این امر، راه آزمون و خطا را باید پیمود تا متخصصانی در این زمینه تربیت شوند که با توجه به قواعد فیلم بتوانند زنجیره اسماء الهی و نسبت هر عمل به مبدأ آن را به تصویر درآورند.

منابع

۱. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۸ ق). إقبال الأعمال. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). ادب قضا در اسلام. قم: نشر اسراء.
۳. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۸). تفسیر سوره حمد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. سبحانی تیریزی، جعفر (۱۳۸۳). منشور جاوید. قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸). رسائل توحیدی. قم: بوستان کتاب.
۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. مهدوی‌کنی، محمدسعید (۱۳۸۷). مفهوم سبک زندگی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱، ۱۹۹-۲۳۰.

۸. هال، استوارت و دیگران (۱۳۸۶). مطالعات فرهنگی. ترجمه محمد رضایی. تهران: جهاد دانشگاهی



Reflection of Tawhid (Monotheism) Teaching in Prophet Joseph TV Series

Sayyid Ehsan 'Abedi* (Corresponding Author)

'Adil Sadeqi Dahlan**

Abstract

Aim: The present paper seeks to show how monotheistic teachings are reflected in Prophet Joseph TV Series.

Method: Using Peirce's Semiotics and considering monotheistic components from Allamah Tabatabaii's view, the paper reviews how monotheism teaching has been reflected in Prophet Joseph TV Series.

Findings: The sequences of the Series including monotheistic components, such as the sequences of Prophets Jacob and Joseph's struggle with pontiffs, relation with Unseen world, affliction, and those dealing with love and courtesy of presence as well as elements like scene, stage equipment, lighting, camera, actor, voices, dialogs, music, and compositions that together have portrayed a monotheistic flow have been considered and their implications have been identified. Using semiotics, the implications of these sequences and elements to show the reflection of the monotheistic fact have been explained, and it has been shown that these signs can reflect monotheism through interacting as a chain.

Conclusion: In Prophet Joseph TV Series, monotheism has been reflected in monotheistic components, love, courtesy, helping others, patience in afflictions, conflict between the truth and falsehood, prayer, supplication, and relation with Unseen world. The Series is successful in some cases but has some deficiencies in connecting the content to the origin in other cases.

Key words: monotheism, semiotics, lifestyle, goodly life, Prophet Joseph TV Series.



* MA, IRIB Production, IRIB University, Qom, Iran, seyedehsanabedii@gmail.com.

** PhD in Religious Art, University of Religions and Religions, Qom, Iran, adelsadghi.qiu@gmail.com.